

مقایسه دیدگاه کانت و خواجه نصیرالدین طوسی

در زمینه تربیت اخلاقی

دکتر اکبر رهنما

استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

چکیده

مقاله حاضر به معرفی و مقایسه دیدگاه کانت و خواجه نصیرالدین طوسی در خصوص تربیت اخلاقی می‌پردازد. هدف از نگارش آن بررسی تطبیقی نظرگاه کانت به عنوان فیلسوف معرف جهان غرب و خواجه نصیرالدین طوسی به عنوان یک متفکر اسلامی است تا از رهگذر آن بتوان راهبردها و راهکارهای عملی در تربیت اخلاقی را استنباط کرد.

در این مقاله به ترتیب به معرفی و مقایسه نظرات این دو درباره ماهیت اخلاق، هدف‌های تربیت اخلاقی و روش‌های اساسی تربیت اخلاقی با استناد به آثار و نوشته‌های اصلی آنها اشاره شده و در پایان نیز نتیجه‌گیری کلی بیان می‌گردد.

واژه‌های کلیدی

اخلاق، تربیت اخلاقی، خواجه نصیرالدین طوسی، کانت.

مقدمه

«اخلاق»^۱ از دیرباز یکی از اساسی‌ترین ارکان زندگی بشر به شمار می‌رفته و مایه اصلی امتیاز آدمی نسبت به سایر موجودات نیز هست که آدمی اصولاً موجودی است که ارزش امور اخلاقی را درک کرده و این ارزش‌ها را می‌تواند در حیات فردی و اجتماعی خود به کار بندد.

«تربیت اخلاقی»^۲ نیز به عنوان یکی از جلوه‌های متعالی تعلیم و تربیت که هدف عمده آن رشد اخلاقی شاگردان به گونه‌ای است که آنان افرادی «نیک و خیر»^۳ بار آورد، (Snary, 1992, P:856) امری است که مربیان و معلمان ناچارند مستقیم و یا غیر مستقیم بدان توجه نمایند.

نکته درخور توجه در زمینه تربیت اخلاقی آن است که طرز تلقی هر متفکر یا فیلسوفی در مورد ماهیت امور اخلاقی و خاستگاه‌های آن، نتیجه‌گیری‌های ویژه‌ای در پرورش اخلاقی به دنبال دارد.

در این نوشتار هدف اصلی، مقایسه و تطبیق دو دیدگاه در زمینه پرورش اخلاقی است؛ یکی دیدگاه «کانت»^۴ که تأثیر شگرفی در تاریخ فلسفه غرب داشته و از طرفی جایگاه ویژه‌ای برای اخلاق قائل است و دیگری نظرگاه خواجه نصیرالدین طوسی به عنوان متفکری از جهان اسلام که به بررسی موضوع اخلاق و تربیت اخلاقی توجه نشان داده است.

در پایان به نتیجه‌گیری و بیان تفاوت‌ها و تشابهات این دو دیدگاه اشاره می‌شود و دلالت‌های تربیتی آن بیان می‌گردد.

-
1. morality
 2. moral education
 3. good
 4. kant

ماهیت اخلاق

کانت در کتاب‌های «نقد خرد عملی»، بنیاد متافیزیک اخلاق و همچنین در کتاب «تعلیم و تربیت» به تبیین ماهیت اخلاق پرداخته است. وی اشاره می‌کند که در جستجوی اصل غایی اخلاق است و خواسته است تا چگونگی حالت‌هایی که آدمی به پیروی از سرشت انسانی خویش ناگزیر از قضاوت‌های اخلاقی است را باز نماید (کانت، ۱۳۶۹، ص ۲).

کانت بین «فلسفه طبیعی»^۱ و «فلسفه اخلاقی»^۲ تمایز می‌گذارد. در فلسفه طبیعی قوانین طبیعت درکارند و حال آنکه در فلسفه اخلاقی قانون‌های آزادی حاکم می‌باشند (A bbott, 1959, P: 7). قوانین طبیعی که در حوزه آزمون ممکن عمل می‌نمایند، آنهایی هستند که هر چیز به حتم و یقین بر طبق آنها صورت می‌گیرد؛ در صورتی که قوانین اخلاقی مربوط به حیطة عمل اراده آزاد آدمی است که در آن هر چیز باید بر طبق آنها به انجام رسد. به سخن دیگر عمل به قانون طبیعی بدون اختیار است لیکن در کردارهای اخلاقی اراده و اختیار آدمی دخالت می‌کند.

به نظر کانت فلسفه اخلاق هم دارای بخش تجربی است و هم بخش عقلی (محض)، در بخش تجربی، فلسفه اخلاق باید قوانین اراده آدمی را تا جایی که از طبیعت اثر می‌پذیرد، معین کند (A bbott, 1959, P:1,2).

دو مفهوم «اراده (خواست) نیک»^۳ و «تکلیف اخلاقی»^۴ از مفاهیم اصلی نظریه اخلاقی کانت است که در قالب قانون اخلاقی ویژه وی بیان می‌گردد. خواست نیک یا نیت خیر اساسی‌ترین شرط اخلاق از دیدگاه کانت است. وی می‌گوید بسیاری از کردارها از بسی نظرها می‌تواند نیک و سودمند باشد، لیکن اگر نیت خیری همراه آن نباشد، شایسته نام اخلاق نیست.

1. natural philosophy
2. moral philosophy
3. good will
4. moral obligation

تکلیف اخلاقی که خاستگاه آن وجدان بیدار انسانی است آدمی را به ضرورت مطلق عمل به آن دعوت می‌کند، بلکه حتی فرمان می‌دهد. منشأ صدور این فرمان در طبیعت آدمی و یا شرایط بیرونی حاکم بر او نیست، بلکه به نحو پیشین در مفاهیم خرد ناب یافت می‌شود (A bbott, 1959, P: 4).

بدینسان از نظر کانت «خردناب»^۱ یا عقل محض آن هم به نحو پیشین و ماتقدم منشأ اساسی کردارهای اخلاقی است. نظریه اخلاقی کانت در شمار «نظریه‌های هنجاری»^۲ است. در این قبیل نظریه‌ها کوشش بر آن است تا درک و فهمی از اساس اخلاقیات به دست داده و آن را به عناصر سازنده‌اش تجزیه نمایند. شاید نظریه اخلاقی کانت از پرنفوذترین این نظریه‌ها باشد (A bbott, 1959, P:23).

کانت در بیان «قاعده اخلاقی» که خود امر درست را از نادرست متمایز می‌کند به «امر مطلق»^۳ اشاره کرده و آن را به صورت یک «قاعده ذهنی»^۴ بیان می‌کند. «من هرگز کردار ویژه‌ای انجام ندهم. مگر اینکه همواره بتوانم بخواهم که قاعده ذهنی (ماکزیم) کردار من به یک قانون تبدیل شود» (همان).

وظیفه و تکلیف اخلاقی از نظر وی ضرورت عمل کردن از سر احترام به قانون اخلاقی است. وی دستورات اخلاقی را در حکم «فرمان»^۵ می‌داند که تخطی از آن برای وجدان آگاه امکان‌پذیر نیست و پاسخ مثبت به آن بدون تأثیرپذیری از انگیزه‌های طبیعی انسان است و فقط از سر احترام محض به قانون اخلاقی عملی می‌گردد.

هولمز^۶ (۱۹۹۸) نتیجه می‌گیرد که رویکرد کانت به اخلاق نوعی رویکرد درون‌گرایانه است که در مقایسه با رویکردهای «پیامد مدار»^۷ که به نتایج پیامدهای اخلاقی توجه دارد، به قصد و نیت در کردارهای اخلاقی اهمیت می‌دهد. به نظر وی در رویکرد کانتی همچنین به عواطف و احساسات و حتی به «مرجعیت»^۸ دیگری - چه انسان

-
1. pure reason
 2. normative theory
 3. categorical imperative
 4. maxime
 5. command
 6. R.Holmes
 7. consequentialism
 8. authority

و چه خدا- در تعیین قواعد اخلاقی توجه ویژه‌ای نمی‌شود. (Holmes, 1998, P: 113).

نورمن^۱ (۱۹۹۸) اخلاق کانت را نوعی اخلاق «احترام به اشخاص» تلقی کرده و آن را اعتراض به زمینه اخلاق مسیحی زمان کانت می‌داند (Norman, 1998, P: 87).

خواجه نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری که برخی آن را کامل‌ترین کتاب فارسی درباره علم اخلاق می‌دانند به بیان نظرات خویش در مورد ماهیت اخلاق می‌پردازد. «و چون این نوع علم - علم اخلاق - که در آن شروع خواهد رفت علم است، بدانکه نفس انسانی را چگونه خلقی اکتساب توان کرد که جملگی افعالی که به ارادت از او صادر شود جمیل و محمود بود، پس موضوع این علم نفس انسانی بود؛ از آن جهت که از او افعالی جمیل و محمود یا قبیح و مذموم صادر تواند شد به حسب ارادت او، و چون چنین بود اول باید که معلوم باشد که نفس انسانی چیست و غایت و کمال او در چیست و قوت‌های او کدامست که چون آن را استعمال بر وجهی کنند که باید و کمالی که مطلوب آنست حاصل آید» (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۴۰).

بدینسان نفس انسانی به اعتباری که از او کردارهای پسندیده یا ناپسند صادر می‌گردد، موضوع علم اخلاق است. روشن است که کردار پسندیده در سایه وجود قوه ناطقه (عاقله) از انسان سر می‌زند. از نظر خواجه گرچه اکثر مبادی علم اخلاق در علوم طبیعی است، لیکن یکی به دلیل گسترده‌تر بودن این علم و دیگری به دلیل سودمندی آن به حال آدمیان، تمام مبادی این علم را نمی‌توان در علم طبیعی جست.

وی آنگاه به سه قوه «شهویه»، «غضبیه» و «ناطقه» که سابقاً در کتاب جمهوری افلاطون به عنوان قوای نفسانی معرفی گردیده بودند، اشاره کرده و این قوا را در آدمی مبدأ کردارها و آثار اخلاقی می‌داند و بیان می‌کند که دو قوه شهویه و غضبیه بین انسان و حیوان مشترک است و فقط قوه ناطقه است که ویژه آدمی است (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۴۸). همچنین در اشاره به ویژگی تربیت‌پذیری آدمی معتقد است که در بدو فطرت آدمی، گرایش به کمال و انحطاط با هم وجود دارد و این نیروی تربیت است که

1. R. norman

می‌تواند مانع از انحطاط فرد گشته و او را به سمت کمال و سعادت رهنمون گرداند. خواجه خلق یا اخلاق را ملکه‌ای می‌داند که قابل تغییر است و تغییرات آن را حاصل امر تأدیب می‌داند. از نظر او عادت بسان طبیعت ثانوی عمل می‌کند، یعنی موجب تغییر و تبدیل طبیعت نخستین فرد به طبیعت دیگری می‌گردد. علت وجودی ملکه نفسانی خلق را در دو چیز یکی طبیعت و دیگری عادت می‌داند و در این میان عادت را در شکل‌گیری آن بسیار مؤثر می‌داند (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۶۵-۶۴).

وی ضمن بیان نظرات گوناگون در مورد ماهیت اخلاق، نظر کسانی را قبول دارد که اخلاق را امری طبیعی ندانسته و آن را قابل تغییر به وسیله عادت می‌دانند. در تأیید این نکته می‌افزاید: «پس اگر خلق طبیعی بودی، عقلاً به تأدیب کودکان و تهذیب جوانان و تقویم اخلاق و عادات ایشان نفروموندی و برای آن اقدام نمودندی» (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۷۰).

به نظر خواجه علم تربیت - تربیت اخلاقی - جزء صناعات بشری است که در تکمیل طبیعت انسانی مطرح می‌گردد. وی طبیعت را کار خداوند متعال می‌داند که به مشیت الهی آن را در تسخیر خویش دارد و معتقد است که آدمی با الهام از طبیعت و به مدد نیروی تدبیر و اندیشه قادر است در خویشتن، طبیعت ثانوی - طبیعتی انسانی - ایجاد کند.

هدف‌های پرورش اخلاقی

اولین و اصلی‌ترین هدف تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت تشکیل و تکوین منش است. او در این زمینه می‌گوید: نخستین کوشش در زمینه تربیت اخلاقی همانا شکل دادن به منش است (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۳۸).

منش یا کاراکتر بر مبنای تعریف کانت، گرایش استوار اراده است به پیروی کردن از اصل‌هایی که خود به یاری خرد رویاروی خویش نهاده است (همان).

به نظر کانت منش دارای سه جزء اساسی اطاعت، صداقت و قابلیت اجتماعی است که استقرار آنها در نهاد کودکان و نوجوانان از مهم‌ترین اهداف تربیت اخلاقی به شمار می‌رود. به عبارتی دیگر منش همان انضباط درونی است که کودک باید در آن مسیر

هدایت شود. وی در تعریف صداقت می‌نویسد: «صداقت موافقت با خویشتن است، یعنی آدم بودن» (کانت، ۱۳۷۲، ص ۱۴۲).

به همین جهت بنیادگذاری صداقت در کودک علامت اصلی تشکیل منش است. «قابلیت اجتماعی»^۱ یا حسن معاشرت هدف دیگری از تشکیل منش است که در آن «توجه فرد به دیگران»^۲ معطوف است. بنای دوستی‌های عمیق با دیگران که مورد نظر کانت است در این راستا معنی پیدا می‌کند.

«خود پیروی»^۳ مرحله‌ای از تحول اخلاقی است که کانت از آن در تربیت اخلاقی تحت عنوان «استقلال اخلاقی» نام می‌برد که ویژه موجود انسانی و یا هر موجود خردمند می‌باشد. وی می‌افزاید: پرورش انسان آزاد و هدایت فرد به جانب «خودپیروی» که بالاترین مراتب تربیت اخلاقی است، در گرو تشکیل منش است، تربیت اخلاقی آنگونه تربیت است که انسان آزاد پیوردد. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۳۸).

تقویت وجدان و کردارهای نیک و نیز تأکید بر منش و سلوکی که براساس قواعد و اصول، شکل گرفته باشد، در شمار هدف‌های تربیت اخلاقی از نگاه کانت قلمداد شده است (Holmes, 1998, P: 125-6).

برخی دیگر از هدف‌های تربیت اخلاقی از نظر وی شامل، پرورش انسان‌ها چون افرادی آزاد، منطقی، خودمختار، اکتساب قدرت تشخیص و درک اصل‌های عمل اخلاقی را پیدا کردن، تلقی انسان‌ها به عنوان اشخاص و نه اشیاء، توجه به علائق و دلبستگی دیگران، خود و دیگری را تحت هیچ شرایطی به چشم وسیله ننگریستن، کمک به سعادت و خوشبختی دیگران و سعی در کاهش رنج و آلام انسان‌ها، می‌گردد (Norman, 1998, P: 88).

و اما از نظر خواجه نصیرالدین طوسی غایت و هدف نهایی تربیت اخلاقی رساندن فرد به سعادت است، که در نتیجه تهذیب قوای نفسانی (شهویه - غضبیه و ناطقه) و

1. social competency
2. Aturism
3. Autonomy

ایجاد اعتدال در میان آنها حاصل می‌شود. ایجاد فضائل چهارگانه - عفت، شجاعت، علم و عدالت - که توسط افلاطون و ارسطو از پیش مطرح گردیده بود از هدفهای اصلی تربیت اخلاقی در نگاه خواجه به شمار می‌رود.

علاوه بر موارد گفته شده، که به عنوان اهداف غایی به شمار می‌روند، خواجه به بررسی هدف‌های واسطی و هدف‌های مراتب پایین نیز اشاره کرده و به شرح آنها می‌پردازد. از نظر او اولین قوه‌ای که در کودک باید به پرورش آن همت گماشت، قوه حیاست. «و اول چیزی از آثار قوت تمییز که در کودک ظاهر شود، حیا بود، ... و چون چنین بود عنایت به ادب او و اهتمام به حسن تربیتش زیادت باید داشت و اهمال و ترک را رخصت نداد» (Snary, 1992, P:222) خواجه آنگاه در اشاره به تهذیب قوه شهوت که اولین قوه‌ای است که در کودک ظاهر می‌گردد به ادب طعام خوردن به عنوان سرآغاز آن اشاره کرده و چنین می‌نویسد: غرض از طعام خوردن صحت بود نه لذت، و غذاها مایه حیات است. در این جهت کودک باید با درشتی‌ها و سختی‌ها نیز آشنا گردد.

بازداری کودک از دروغگویی نیز از دیگر اهداف تربیت اخلاقی از نظر خواجه به شمار می‌آید. در این باره خواجه می‌افزاید: «... و از دروغ گفتن باز دارند. و نگذارند که سوگند یاد کند چه به راست و چه به دروغ، چه سوگند از همه کس قبیح بود، و اگر مردان بزرگ را بدان حاجت افتد به هر وقتی، کودکان را باری حاجت نبود» (Snary, 1992, P:222).

اطاعت از پدر، مادر و معلم، احترام به آنها، آموزش علم اخلاق پیش از سایر علوم، خو دادن کودک به درشتی و سختی، کمک و اصلاح آداب سخن‌گویی، حرکت و سکون، خوردن و نوشیدن و رعایت حقوق والدین از هدف‌های دیگری است که از نظر خواجه باید به کودکان و نوجوانان آموزش داد.

روش‌های تربیت اخلاقی

هاینس^۱ (۱۹۹۸) سه رویکرد عمده در تربیت اخلاقی را معرفی می‌کند که یکی از آنها

1. F.haynes

را تحت عنوان «رویکرد توافق ذهنی»^۱ به کانت و پیروان او مانند «پیاژه»^۲ و «کلبرگ»^۳ نسبت می‌دهد. در این رویکرد تأکید بر اصل‌های درونی اخلاق است، یعنی تربیت اخلاقی بر بنیاد اصل‌ها استوار است که پرورنده فهم و بینش هستند و نه بر بنیاد انضباط و عادت دادن که به کار تربیت اخلاقی نمی‌آیند (Haynes, 1998).

روش طرح معماهای اخلاقی که امروزه نمونه آشکار و تحول‌یافته آن را در داستان‌ها و معماهای اخلاقی کلبرگ می‌توان مشاهده کرد، شیوه معمول پرورش اخلاقی از نظر کانت است. وی خاطر نشان می‌کند که شکل ساده این قبیل روش‌ها، پرسش‌هایی است که ممکن است در زندگی روزانه درباره درستی یا نادرستی امور پیش آید؛ مثلاً مردی دینی دارد که موعد پرداخت آن رسیده است ولی مستحقی را می‌بیند که شدیداً به آن مبلغ نیاز دارد و از روی دلسوزی این پول را به آن می‌دهد، آیا این فرد کار درستی انجام داده یا کارش نادرست است؟ (کانت، ۱۳۷۲، ص ۱۴۶).

کانت با اینکه با تشویق و تنبیه به عنوان یک رویکرد بنیادی در تربیت اخلاقی مخالف است، چون معتقد است در اثر آن کودک خوبی یا بدی رفتار را در گرو جلب سود و دفع زیان می‌بیند. لیکن استفاده از این ابزار را در مرحله انضباط پذیری کودک که اولین مرتبه تربیت اوست جایز می‌داند. تنبیه اخلاقی مانند شرم‌منده کردن و زیر سؤال بردن عزت نفس او نیز مورد تأکید کانت است.

وی تربیت اخلاقی از راه نمونه‌ها والگوها را رد می‌کند، و دلیل خود را چنین بیان می‌کند: به جای سنجیدن اصل‌ها با نمونه‌ها، باید نمونه‌ها را با اصل‌ها سنجید. اهمیت نمونه‌ها بیش از هر چیز در برانگیختن کودکان و نوجوانان و نشان دادن امکان به کاربردن اصل‌هاست (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴، ص ۱۴).

در همین معنا به نظر وی در تربیت همه‌چیز بسته به بنیان‌گذاران اصل‌های درست و راهنمایی کودکان به فهمیدن و پذیرفتن اصل‌ها است (همان).

-
1. Consistency approach
 2. Piaget
 3. Kohlberg

القاء فکر خاص و تلقین از دیدگاه کانت مطرود است در عوض، به نظر وی باید در تربیت اخلاقی از روش‌های آموزشی دموکراتیک استفاده کرد و به تشویق و ترغیب آزادی‌های شاگردان توجه زیادی نمود.

به نظر کانت در پرورش اخلاقی، احساسات باید تابعی از عقل و خرد باشد. از نظر وی عشق، احساس و تمایلات انسان هیچ‌یک دارای ارزش اخلاقی نیستند. در حالی که در تربیت اخلاقی مبتنی بر «مراقبت»^۱ احساسات و عواطف مقدم بر عقل و خرد می‌باشد، و این از تفاوت‌های اصلی نظرگاه کانت با نظریه‌پردازان اخلاقی است که پایه کار خود را بر مبنای مواظبت و توجه گذاشته‌اند (Haynes, 1998).

خواجه نصیرالدین طوسی همانند اکثر حکمای اسلامی «عادت دادن» را به‌ویژه در دوران کودکی عمده‌ترین راه تربیت اخلاقی می‌داند. برای درک بهتر روش‌های تربیت اخلاقی از نظر خواجه، توجه به مراحل تربیت اخلاقی از نظر وی مهم و اساسی است. چون هر روش تربیتی برای یک مرحله از تربیت اخلاقی مناسب است.

با استناد به نوشته‌های خواجه به طور کلی سه مرحله «تأدیب»، «تعلیم» و «تفهیم» را می‌توان به طور کلی از مراحل تربیت به شمار آورد. در مرحله تأدیب که خاص دوران اولیه کودکی است، عادت دادن، تشویق و تنبیه، ترغیب، مجالست با افراد صالح و... مناسب‌ترین روش تربیت اخلاقی است. در مرحله تعلیم یا آموزش، یاد دادن سنت‌ها و فرایض دینی، آموختن شعر، علم اخلاق و سایر علوم مربوط به حکمت نظری، از روش‌های اصلی تربیت اخلاقی است.

و اما تربیت اخلاقی مبتنی بر درک و فهم زمانی است که کودک دو مرحله پیشین را پشت سر گذاشته و به بینش اخلاقی رسیده باشد؛ خواجه در این باره می‌نویسد: و چون از مرتبه کودکی بگذرد و اغراض مردمان فهم کند او را تفهیم کنند که غرض اخیر از ثروت و ضیاع و عبید و خیل و خول و ... ترفیه بدن و حفظ صحت است تا معتدل المزاج بماند و در امراض و آفات نیفتد، چندان که استعداد و تأهب در البقاء حاصل کند...، تا کودک آنچه در مبدأ به تقلید گرفته باشد او را مبرهن شود و بر سعادت که در بدونما،

1. Care

بی‌اختیار او، او را روزی شده باشد شکرگذاری و ابتهاج نماید (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۴۶). بدینسان از نظر خواجه، عادت دادن بیشتر مربوط به مراحل پایین‌تر و ویژه دوران کودکی است ولی به تدریج و همراه با افزایش قدرت درک و فهم کودکان و نوجوانان باید از روش‌های عقلی که مبتنی بر پرورش فهم نیز می‌باشند، استفاده کرد. نکته پایانی اهمیتی است که خواجه در امر پرورش اخلاقی به تفاوت‌های فردی قائل است. با توجه به این اصل معتقد است هر کسی باید به حسب استعداد و توانایی‌های خود تحت تربیت قرار گیرد. «هر که صناعتی را مستعد بود و او را بدان متوجه گردانند، هرچه زودتر ثمره آن بیابد و به هنری متحلی شود، والا تضييع روزگار و تعطيل عمر او کرده باشند» (طوسی، ۱۳۶۹، ص ۷۱).

نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر محورهای سه‌گانه مربوط به ماهیت اخلاق، هدف‌های تربیت اخلاقی و روش‌های اصلی در تربیت اخلاقی از نقطه نظر کانت و خواجه نصیرالدین طوسی مورد مقایسه قرار گرفت. در زیر به نتیجه‌گیری و بیان تفاوت‌ها و تشابهات این دو دیدگاه می‌پردازیم. درباره ماهیت اخلاق، کانت خاستگاه آن را خرد عملی یا وجدان انسانی می‌داند که ندای آن به صورت تکلیف اخلاقی در ذهن و ضمیر ما منعکس می‌شود و ما را گزیری از تن در دادن به فرمان آن نیست. اما خواجه طوسی نفس ناطقه انسانی را خاستگاه اخلاق می‌داند که به مدد آن تمییز میان خیر و شر یا نیکی و بدی میسر می‌شود، از نظر وی این قوه قادر است بر قوه شهویه و غضبیه لگام زند و در تشفی نیازهای آن، جانب تعادل منطقی را ایجاد نماید. قائل بودن منشأ ارادی برای اخلاقیات و تأثیر اراده آدمی در انجام کردارهای اخلاقی از موارد تشابه مهم این دو دیدگاه است. اما به نظر می‌رسد آنجا که کانت به پیشینی بودن فرمان‌های خرد و عدم تأثیرپذیری مطلق آن از انگیزه‌ها و تمایلات انسانی تأکید می‌کند، چنین موردی در نظریه خواجه به چشم نمی‌خورد. بلکه از دیدگاه خواجه نفس ناطقه با لگام زدن به تمنیات قوه شهویه و غضبیه به تکوین اخلاقی در آدمی کمک می‌کند.

در مورد هدف‌های تربیت اخلاقی، برای کانت، رساندن فرد به مقام تشخیص و درک ایده تکلیف اخلاقی والاترین هدف تربیت اخلاقی است که به یک تعبیر رویکرد آزادانه و آگاهانه به ارزش‌های معنوی است، البته انضباط و فرهنگ‌پذیری نیز از مراحل مقدماتی تربیت اخلاقی به شمار می‌روند.

خواجه نصیر، مرتبهٔ اعلاّی تربیت اخلاقی را سعادت می‌داند، که با هدف غایی تربیت اخلاقی از دیدگاه کانت متفاوت است. کانت پایه و اساس سعادت فرد و حتی سعادت دیگران را وابسته به حس و تمایلات می‌داند و حتی معتقد است که اگر سعادت به عنوان هدف غایی اخلاقی قرار گیرد، بنیاد اخلاق که امری متافیزیکی است، فرو خواهد ریخت. از این گذشته خواجه در بیان مراتب برتر سعادت، آن را نائل آمدن به قرب ربوبی منتسب می‌کند و سعادت را عطیتی الهی می‌داند و این نکته تفاوت بنیادی با دیدگاه کانت در این زمینه دارد که همه‌چیز را به خرد انسانی و توانایی‌های آدمی نسبت داده و همه را در خود انسان می‌داند.

در خصوص روش‌ها، تأکید کانت بر پرورش اخلاقی بر بنیاد اصل‌هاست که پرورندهٔ فهم و بینش است و با اینکه به تشویق و تنبیه توجه کرده، لیکن آن را فقط در مراحل پایین‌تر تربیت یعنی انضباط‌پذیری کودکان مؤثر می‌داند. در مقابل وی به روش‌هایی تأکید دارد که بر آزادی‌های فردی توجه دارند، مانند طرح معماهای اخلاقی و... که قادرند کودکان و نوجوانان را به استقلال اخلاقی برسانند.

در اینکه خواجه نصیرالدین طوسی نیز در مرحلهٔ تأدیب، عادت دادن و بهره بردن از تشویق و تنبیه را از اساسی‌ترین روش‌های تربیت اخلاقی می‌داند، بین او و کانت توافق نظر دیده می‌شود، در عین حال اهمیتی که خواجه به پدیدهٔ عادت‌ورزی قائل است، در کانت دیده نمی‌شود.

تأکید کانت و خواجه نصیرالدین طوسی هر دو به پرورش قوهٔ درک و فهم در مراحل بالای تربیت اخلاقی شباهت روش‌شناسی بین این دو دیدگاه را نشان می‌دهد. به طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که مقایسه اندیشه‌های این دو متفکر در خصوص اخلاق، قادر است ما را به استنباط و استخراج دلالت‌های تربیت اخلاقی رهنمون گرداند که برای پرورش‌کاران، معلمان و دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت مفید واقع گردد.

منابع

- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۹)؛ *اخلاق ناصری*، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، انتشارات خوارزمی.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۶۹)؛ *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری.
- کانت، ایمانوئل (۱۳۷۲)؛ *تعلیم و تربیت*، ترجمه غلامحسین شکوهی، انتشارات دانشگاه تهران.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۴)؛ *نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش*، کتابخانه طهوری.
- Abbott, t.k (1959), *kants critique of practical reason and other the works on theory of ethics*.
- Haynes, F.(1998), *ethical school*, routledge company.
- Haynes, F (1998), *ethical school*, routledge comoany.
- Holmes, R.L(1998), *basic moral philosophy*.
- Norman, D.R(1998) *the moral rhilosophers*.
- Snary, jhon (1992), *moral education*, encyclopedia of educationl research (sixth edition), *edited by marvin co alkin*, volume (3).